

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکار پامیر - تورنتو

۰۱.۰۵.۱۰

کودتای هفت ثور و پیامد های ننگین آن در افغانستان

هفت ثور سال ۵۷ خورشیدی (مطابق ۲۷ ماه اپریل سال ۱۹۷۸ میلادی)، در حقیقت روز نحس و خونینی بود که کودتای نظامی و برباد گرانه ای از بطن آن در افغانستان بیرون جهید. کودتایی که با طرح و تبنانی اجانب علیه رژیم جمهوری محمد داوود صورت گرفت و اثرات ناگوار آن سراسر کشور عزیز ما را به خون و خاکستر کشاند و تا امروز که بیشتر از سی سال از آن مصیبت عظیم میگذرد، هنوز میراث ننگین و اثرات منفی آن دامن ملت افغانستان را رها نکرده است، نه تنها که رها نکرده، بلکه هزار ها نوع درد و ننگ و رنج دیگر را نیز بر شانه های استخوانی باشنده های این سر زمین غمبار افزوده است.

آثار و اسنادی که در مسیر این سی سال اخیر از سوی افراد و منابع داخلی و خارجی بیرون داده شده، این واقعیت تلخ و شرم آور را بیان میدارد که رهبران حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان و افسران بلند پایه نظامی آن سالها قبل از کودتای ثور نیز در خدمت شبکه استخبارات روسیه بوده اند. بخش افسران نظامی آن، عضویت شبکه (جی. آر. یو) یا سازمان اطلاعات نظامی و سایر رهبران حزب مذکور در خدمت شعبه بین المللی (کی جی بی) قرار داشته و از همان دو منبع خارجی تمویل، رهبری و حمایت میشده اند.

پیروزی کودتای ثور، رهبران، افسران و منسوبین حزب برسر اقتدار را چنان مست و مغرور ساخت و چنان از خود بیخود شان کرد که جز خود، کس دیگری را نمی دیدند و نمی پذیرفتند، جز اندیشه و خیال باطل خودشان، هر اندیشه و تفکر دیگری را نه تنها نمی پذیرفتند، بلکه دگر اندیشان جامعه را بدون اندکترین تأمل و کمترین احساس مسؤولیت ملی و انسانی به زندان ها و جوخه های اعدام می سپردند.

این بد مستی و غرور و این از خود بیخود شدن، آنهم در چنبر حمایت و حراست یک قدرت خارجی تا آنجا به جولان انداخته شد که حتا شروع کردند به خوردن و دریدن یکدیگر خویش تا کار شان به رسوائی کامل کشید.

شبکه های اطلاعاتی روسها که سالها به تمهید و تلاش غدارانه چه در چهارچوب حزب کودتاچیان و چه در امور نظامی و اقتصادی کشور پرداخته بودند، از موج مستی، غرور، بیدانسی و بیخودیهای رهبران حزب استفاده نموده دیگ خود خواهی و کین ورزی و ملت دشمنی آنها را بیشتر از پیش به غلیان آوردند تا بالاخره کارد به

استخوان ملت رسید و سپس به بهانه رسیدن به "مرحله نوین انقلاب ثور"، و "راهنیدن مردم از چنگ استبداد لجام گسیخته جناح خلق"، به تجاوز و اشغال نظامی افغانستان متوسل شدند.

نکته ای را که می‌خواهم در اینجا برجسته بسازم اینست که در درازنای دو دهه جنگ و ستیز اسلام سیاسی به ضد به اصطلاح کفر و کمونیسم و ضد حکومت دست نشانده از یکسو و جنگها و برخورد های خونین علیه تنظیم های اسلامی - جهادی از سوی دیگر، حدود دو میلیون انسان میهن ما به قتل رسیدند و سراسر کشور به ویرانه مبدل شد. ولی امروز همان "کافران" و "کمونیستان خلقی - پرچمی" با همان اشرار دیروز و نوکران امپریالیسم چنان هماغوش، هم خانه و هم سنگر شده اند، تو گوئی در گذشته هیچ اتفاقی نیفتاده و هیچ اختلافی باهم نداشته اند. چنانکه قاتلان ملت ما همین اکنون در کابینه آقای کرزی، در زیرسقف پارلمان، در نمایندگیهای سیاسی، در درون نهاد های امنیتی، قضائی و اطلاعاتی کشور جا به جا شده اند.

جالب اینست که مادام که از آنها پرسیده شود که چه دلیل و انگیزه ای است که شما دشمنان قسم خورده دیروز، چنین صمیمی، همدل و هم سنگر امروز شده اید، میگویند، "ما به خاطر حفظ منافع ملی، همه نوع دشمنی و خصومت گذشته را کنار گذاشته ایم"، درحالیکه حقیقت هرگز چنین نبوده و نیست. وقتی مردم افغانستان حرف و ادعای مثلاً حفظ منافع ملی را از زبان این کرسی نشینان پر مدعا و بی آرم می شنوند، سخت به ریش شان میخندند. زیرا میدانند و آگاهند که به آنچه "رفقاء" و "برادران" کرسی نشین امروز وفاء و اعتناء و اعتقاد ندارند، همین منافع ملی است.

مردم افغانستان میگویند اگر کودتاچیان هفت ثوری و تنظیم های سیاسی مدعی اسلام واقعاً به منافع ملی این سر زمین نظر میداشتند، اولاً درکشتار گسترده و بیدریغانه خلق خدا کمر نمی بستند و دوم کشور پدیری ما را بیدریغانه به استعمارگران شرقی - غربی نمی فروختند.

آیا احزاب اسلامی - جهادی پس از سقوط رژیم دست نشانده روسها و در پایان چهارده سال جنگ و خونریزی و تبلیغات و تحریکات شباروزی، ارمغانی جز کشتار و غارت و وطنفروشی و قدرت طلبی و رسوائی های رنگارنگ دیگر برای مردم افغانستان به بار آوردند؟

پس، اساس و انگیزه اصلی این نزدیکی ها و اتحاد ها و همدلی ها را دو چیز عمده تشکیل میدهد: اول - تلاش غرض برخورداری از قدرت و حاکمیت دولتی به هر وسیله و بهر قیمت و دوم - ترس از بازخواست و محاکمه ملت افغانستان به خاطر خیانت ها و جنایتهائی که در گذشته انجام داده اند.

چنانکه به همین دلیل عمده بود که هر دو دشمن دیرینه، با داشتن سابقه مشترک خونین و جنائی به ضد هستی و حیثیت عامه، همان طور که در زیر یک سقف به معاشقه و معامله می نشینند، در تفاهم میان هم، مسوده عفو جنایتکاران دیرینه (خویشتن خویش) را نیز به تصویب میرسانند.

این دل و دست دادن های باهمی و این معامله گریهای ضد حقوقی، ضد قانونی و ضد دموکراتیک، یکبار دیگر ثابت میسازد که نه تنها تاریخ ما افغانها دچار دور باطل گشته است، بلکه وقوع هر نوع درامه سیاسی و هر گونه حرکت و اعمال غدارانه و دور از انتظار نسل بشر در این سر زمین بلا دیده و اشغال شده و بی سر و سرپوش نا ممکن نیست و نخواهد بود.

در چنین سر زمینی که از قاتل بازخواست نشود و مقتول در حساب نیاید، عدالت بکار نرود و قانون جز نام، کار بردی نداشته باشد و بالاخره دزد و جنایتکار بر اورنگ قضاوت و حاکمیت نشسته باشد، چه انتظار انسانی و وجدانی از اوضاع میتوان داشت؟

ولی با آنهم ما، همیشه و پیوسته در افشاء حقایق و درتداوم مبارزه به آرزوی رسیدن به بهبودی در وضع و حال کشور جدی، قاطع و مصمم خواهیم بود و برای رسیدن به افق روشن پیروزی و بهروزی به حرکت خویش دوام خواهیم داد، باشد عاقبت، دست ما به دامن نور رسد. به امید نابودی ظلمت و به آرزوی فردای روشن. (پایان)